

علی احمدی میانجی

# اطلاعات و تحقیقات از نظر اسلام

۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

هـ یکی از حقوق واجب بر هر مسلمانی خواه والی باشد یا رعیت، از رده بالای مسؤولین باشد یا پائین، «نصیحت» است پس بر ما لازم است اول آیات و اخباری را که دلالت بر وجوب نصیحت می کند نقل کنیم بعداً به تفسیر و شرح کلمه «نصیحت» که موضوع حکم است بپردازیم سپس به فروع مسأله برسیم:

در سوره مبارکه توبه آیه ۹۱ می فرماید:

«لیس علی الضعفاء ولا علی المرضى ولا علی الذین لا یجدون ما ینفقون حرج اذا

نصحوالله ورسوله ما علی المحسنین من سبیل واللّه غفور رحیم»

برای ضعیفان و مریضها و آنانکه پیدا نمی کنند چیزی را که خرج کنند حرجی

نیست اگر نصیحت خدا و رسول را داشته باشند، برای نیکوکاران راه (گرفتاری و مواخذه) نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است.

استاد علامه طباطبائی در تفسیر آیه می فرماید:<sup>۱</sup>

«خداوند عزوجل برداشتن حرج و مشقت جنگ را از این اشخاص مقید فرموده به: ﴿إِذَا نَصَحُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾، به این قید آوردن نظر دارد و آن مذمت و عقابی است که برای مخالفت او امر خدا و رسول در ترک جهاد است و از اشخاصی که معذور از جنگ هستند در صورتی مذمت و عقاب را بر می دارد که نصیحت خدا و رسول را داشته باشند و اهل غش و خیانت نباشند و در این ترک جهاد راه منافقین و مخالفت کنندگان را نروند یعنی در اجتماع اسلامی (با تبلیغات و شایعه سازی و بدگویی و ایجاد رعب و وحشت و...) دلها را فاسد ننمایند و کار را وارونه نکنند و الا همین اشخاص معذور، گرفتار مذمت و عقابی که برای منافقین هست خواهند بود».

صاحب المنار گفته:

«یعنی اگر این افراد معذور، در ایمان به خدا و در اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله مخلص باشند و با گفتار و کردار، ادای امانت نمایند مخصوصاً در حال جنگ (و شرایط فوق العاده آن روز که مرتباً مشغول مبارزه سرد و گرم بودند) پس نصیحت و نصیح دنبال کردن چیزهایی است که امور را اصلاح کرده و از غش و خلل و فساد دور می کند ... و از اینجا روشن می شود که در حال جنگ از اقسام نصیحت این است که هر چه صلاح امت اسلامی مخصوصاً رزمندگان، در نظر باشد خصوصاً رازدار بوده و اسرار مسلمانان را حفظ کند و مردم را به احسان و خوبی دعوت کند و در مقابل خیانتکاران در پنهان و آشکار، ایستادگی نماید. پس «نصح» به معنای عام، رکنی است از ارکان معنوی اسلام و بواسطه آن بود که گذشتگان ما عزیز و پیروز شدند و با نبودن آن، آیندگان ذلیل و زبون گشتند».<sup>۲</sup>

(۱) المیزان، ج ۹/۳۸۰.

(۲) المنار، ج ۱۰/۵۸۷.

«نصح عبارت است از اینکه عمل از غش، خالص شود... علماء گفته اند که نصیحت برای خدا این است که اعتقاد به توحید خالص باشد و خدا را با صفات الوهیت توصیف نماید، و نصیحت برای رسول الله (ص) این است که به نبوت او معتقد شود و اطاعت او امر و نواهی او را متعهد شود و با اموالات داشته باشد، یعنی با اولیاء او ولایت و با اعداء او معادات داشته باشد و او را توقیر کرده و او و اهل بیت او را دوست بدارد و او و سنت او را تعظیم کند و سنت وی را پس از رحلتش احیاء نماید، با بحث و درس، از سنت او دفاع کرده، و به سوی آن دعوت کند و با اخلاق رسول الله (ص) خود را بیازاید، و نصیحت کتاب خدا هم همین طور است یعنی عبارت است از خواندن و فهمیدن و دفاع کردن از آن و یاد دادن به دیگران و احترام و عمل کردن به آن، و نصیحت ائمه مسلمین این است که بر آنها خروج نکند و آنان را ارشاد نماید و در مواردی که غفلت کرده اند در امور مسلمین تنبیه و ارشاد کنند».

آیه شریفه که در رفع حرج از مؤمنین، نصیحت را شرط کرده است، قهراً از منطوق و مفهوم آن، دو حکم استفاده می کنیم:

۱- اگر نصیحت داشته باشند، معذور و از عذاب الهی در آخرت و از مذمت عقل و عقلاء معاف خواهند بود.

۲- اگر نصیحت را مراعات ننمایند گرفتار عذاب اخروی و مذمت از جانب عقل و عقلا هستند.

ما سخن سه نفر از مفسرین را گرچه طولانی بود آوردیم تا در آینده که در معنای نصیحت بحث خواهیم نمود راهنما باشد حال به ذکر متون احادیث می پردازیم:

متن احادیث

۱- رسول خدا صلی الله علیه وآله در سال آخر عمر مبارک که مسائل مهمه اسلامی را در حجة الوداع در مواقف حج عنوان کرده و برای مسلمانان سخن می گفت و وظائف آنان را روشن می نمود در مسجد خیف در منی سخنرانی فرمود و ضمناً این سه

مطلب را تذکر داده و فرمود: «ثلاث لا یغل علیهن قلب امرء مسلم: اخلاص العمل لله، والنصيحة لائمة المسلمين واللزوم لجماعتهم...»<sup>۱</sup>

حکم بن مسکین از مردی از قریش نقل می کند که: سفیان ثوری به او گفت بیا برویم نزد جعفر بن محمد، با هم رفتیم، دیدیم می خواهد بر مرکب سوار شود، سفیان عرض کرد: یا ابا عبدالله حدیث خطبه رسول الله صلی الله علیه وآله در مسجد خیف را برای ما بیان فرما، حضرت فرمودند بگذار دنبال کارم بروم چونکه سوار شده ام، بعد از برگشتن حدیث را برایتان نقل می کنم، سفیان عرض کرد قسم می دهم تو را به حق قرابت و خویشاوندیت با رسول خدا صلی الله علیه وآله، این حدیث را (الآن) بیان فرمائید: حضرت از مرکب پیاده شدند، سفیان عرض کرد دستور بدهید برای من دوات و قلم بیاورند تا حدیث را بنویسم.

## \* نصیحت برای رسول الله (ص) این است که با اولیاء او ولایت و با اعداء او معادات داشته باشد

حضرت فرمودند: بنویس. بسم الله الرحمن الرحيم:

«نضرالله [وجه] عبداً سمع مقالتي فوعاها وبلغها من لم يبلغه يا ايها الناس ليبلغ الشاهد الغائب، فرب حامل فقه ليس بفقيه ورب حامل فقه الى من هو افقه منه، ثلاث لا يغل عليهن قلب امرئ مسلم: اخلاص العمل لله والنصيحة لائمة المسلمين واللزوم لجماعتهم، فان دعوتهم محيطة من ورائهم، المؤمنون اخوة تكافأ دماؤهم وهم يد على من سواهم، يسعى بذمتهم ادناهم»

(۱) رجوع شود به: کافی جلد ۱/۴۰۳/۴۰۴، بحار ج ۲۷/۶۸/۶۹ و ج ۲/۱۴۸ و ج ۴۷/۳۶۵/۳۶۶ و ج ۷۵/۶۶، و مستند احمد ج ۳/۲۲۴ و ج ۴/۸۰/۸۲ و ج ۵/۱۸۳، معجم صغیر طبرانی ج ۱/۱۰۹، و یعقوبی ج ۲/۹۳، تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۳/۲۶۴ و ج ۶/۱۵۹ و ج ۷/۲۹۱، مستدرک الوسائل ج ۲/۲۵۰، غیبت نعمانی ص ۱۷، احکام القرآن جصاص ج ۲/۲۵۷، ترتیب مستند شافعی ج ۱/ص ۱۶، مستدرک حاکم ج ۱/۸۷/۸۸، کنز العمال ج ۵/۲۲۳/۲۳۹، ابن ماجه ج ۲/۱۰۱۵ کتاب مناسک باب ۷۶ و مستند احمد ج ۴/۸۰.

سفیان حدیث را نوشت و به حضور حضرت عرضه نمود حضرت سوار شدند و رفتند و من و سفیان برگشتیم. در نیمه راه، سفیان به من گفت باش تا من این حدیث را مطالعه کنم، گفتم ابوعبدالله چیزی به گردن تو بار کرد که از گردن تو ساقط نمی شود. سفیان گفت چه چیز در عهده من گذاشت؟

گفتم: «ثلاث لا یفل علیهن قلب امرء مسلم: اخلاص العمل لله» را فهمیدیم ولی «النصیحة لائمة المسلمین»، این امامان چه کسانی هستند که نصیحتشان بر ما واجب است؟ آیا مراد معاویة بن ابی سفیان و یزید بن معاویة و مروان بن الحکم و هر کسی که شهادتشان پیش ما قبول نیست و پشت سرشان نمی شود نماز خواند، می باشد؟ و اینکه فرموده: «واللزوم لجماعتهم» کدام جماعت مراد است آیا مرجئه، قدری ها یا خوارج یا جهمی ها هستند؟

سفیان گفت: پس مراد کیست، و چه می گویند؟ گفتم اینها می گویند: والله علی بن ابی طالب آن امام (ورثیسی) است که نصیحت او بر همه ما واجب است و مراد از جماعتی که باید همواره با او باشیم همان جماعت اوست.

سفیان (پس از این بیان) نوشته را پاره کرد و به زمین ریخت.<sup>۱</sup>

از اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله این مطالب را در حجة الوداع (در آن موقعی که اعلام فرموده بود که شاید من بعد از این در این موقف شما را ملاقات نکنم) که طبعاً مطالب و مسائل بسیار مهم و حساس را مطرح می نمود، بیان فرموده است و از اینکه با مقدمه ای مطلب را شروع کرده و فرمود: شما به همه برسانید و کلام مرا همانطور که می گویم ابلاغ کنید «و رب حامل فقه الی من هو افقه منه» و تأکید فرمودند: که «لا یفل علیهن قلب امرئ مسلم» دل مسلمان به این سه مطلب، غش و خیانت روانمی دارد، می فهمیم که قبول نصیحت و لزوم جماعت و اخلاص عمل از ریا و چیزهای دیگر در اجتماع اسلامی و حفظ نظام الهی بسیار مهم و مؤثر است.

۲ - «من لا یهتم بامر المسلمین فلیس منهم ومن لا یصبح ولا یسبی ناصحاً لله ولرسوله ولکتابه ولا امامه و امامة المسلمین فلیس منهم».<sup>۲</sup>

(۱) بحار ج ۶۹/۲۷ به نقل از کافی ج ۱/۴۰۳/۴۰۴

(۲) معجم صغیر طبرانی ج ۲/۵۰

هرکس به امور مسلمین اهمیت ندهد، مسلمان نیست و هرکس در حال اخلاص و نصیحت نسبت به خدا و رسول و کتاب او و نسبت به امام خود و امامت مسلمانها، صبح و شب نکند، از مسلمانها نیست.

معلوم است که مراد از امر مسلمین یا امور مسلمین همانا کارهای اجتماعی می باشد، و اگر هم مراد اعم باشد کارهای اجتماعی در رأس آنها واقع است.

۳ - «الدين النصيحة قيل لمن يا رسول الله؟ قال لله ولرسوله ولائمة الدين ولجماعة المسلمين»<sup>۱</sup>.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: دین، نصیحت است عرض شد یا رسول الله برای کی؟ فرمود: برای خدا و رسول خدا و امامان دین و برای اجتماع مسلمانان.

۴ - «ثلاثة رفع الله عنهم العذاب يوم القيامة: الراضى بقضاء الله، الناصح للمسلمين والدال على الخير»<sup>۲</sup>.

سه گروه هستند که خدا روز قیامت عذاب را از آنها برداشته است: کسی که به قضای خدا راضی باشد، و کسی که برای مسلمانان ناصح باشد، و شخصی که مردم را به خیر دلالت کند.

۵ - «ایما والی شیئاً من امر المسلمین فلم یصح لهم ولم یجهد لهم نصحه جده لنفسه کبه الله علی وجهه يوم القيامة فی النار»<sup>۳</sup>.

هر والی که به یک چیزی از امر مسلمانان، ولایت داشته باشد و نصیحت را مراعات ننماید و نهایت جد و جهد در نصیحت نکند، همان اندازه ای که برای خود نصیحت می کرد، خدا او را در روز قیامت در جهنم می اندازد.

۶ - «... ان السلطان بمنزلة الوالد الرحيم فاحبوا له ما تحبون لانفسكم واکرهوا له ما تکرهون لانفسكم»<sup>۴</sup>.

(۱) مجمع الزوائد ج ۱/ ۸۷، کشف الاستار ج ۱/ ۵۰/ ۶۸، قصار الجمل ج ۳/ ۶۰، بحار ج ۲۷/ ۶۷ به نقل از امالی شیخ ص ۵۱، تفسیر قرطبی ج ۸/ ۲۲۷، مستند احمد ج ۴/ ۱۰۳ و مستند دارمی ج ۲/ ۳۱۱، وعمدة القاری ج ۱/ ۳۲۱ و وسائل ج ۱۱/ ۵۹۵ ط بیروت.

(۲) قصار الجمل ج ۲/ ۲۶۲ و ج ۱/ ۱۹۰ به نقل از وسائل.

(۳) مجمع صغیر طبرانی ج ۱/ ۱۶۷، قواعد شهید اول ج ۱/ ۴۰۵ و در حاشیه آن از مسلم ج ۱/ ۱۲۶ باب ۶۵ از ابواب ایمان حدیث ۲۹ و قواعد الاحکام ابن عبدالسلام ج ۱/ ۸۲.

(۴) وسائل، ج ۱۱/ ۴۷۲.

سلطان، به منزله پدر مهربان است، پس برای او دوست بدارید آنچه برای خود دوست می دارید و برای او دوست ندارید آنچه برای خود دوست نمی دارید

۷- در نامه ای که امیرالمؤمنین علیه السلام برای امرای لشکر خود نوشته، چنین می فرماید:

«... فان حق الوالی ان لا یغیره علی رعیتہ فضل ناله ولا امرخص به و... فاذا فعلت ذلك وجبت علیکم النصیحة والطاعة...»<sup>۱</sup>

حقی که بر عهده والی هست این است که فضل خدا (از ریاست و فرمانروائی) او را نسبت به رعیتها تغییر ندهد و... پس اگر من اینها (حقوق) را اداء کردم بر شما نصیحت کردن و اطاعت نمودن واجب می گردد.

---

**\* حضرت علی(ع): حق شما در گردن من این است که برای شما ناصح باشم و بیت المال را در مصالح و برای شما خرج کنم**

---

۸- در خطبه ای که در رابطه با جهاد با معاویه و لشکریانش برای مردم ایراد کرده فرموده:

«ان لی علیکم حقا ولکم علی حق فاما حقکم علی فالنصیحة لکم وتوفیر فیکم علیکم وتعلیمکم کیلا تجهلوا وتادیبکم کیما تعلموا وما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة والنصیحة فی المشهد والمغیب...»<sup>۲</sup>

من در گردن شما حق دارم شما نیز در گردن من حق دارید، اما حق شما در گردن من این است که برای شما ناصح باشم و بیت المال را در مصالح شما و برای شما خرج

---

(۱) بحار ج ۳۵۴/۷۵ از تصرین مزاحم و معادن الحکمة ج ۱/۹۵ به نقل از امامی شیخ ج ۲۲۱/۱ ط نجف و بحار ج ۸ ط کمپانی ص ۴۸۹ و ۵۷۹ و ۳۵۴ و نصرین مزاحم ص ۱۰۷ و در نسخه ای ۵۸/ نهج السعادة ج ۲۲۸/۴، (و در نهج البلاغه صبحی، نامه ۵۰ با اختلاف).

(۲) نهج البلاغه خطبه ۳۴.

کنم و شما را تعلیم نمایم تا جاهل و نادان نباشید و تأدیب کنم شما را تا تحت تأثیر دیگران قرار نگیرید. و اما حق من در گردن شما این است که مطابق بیعت، انجام وظیفه نموده و وفا کنید و در حضور و غیاب نسبت به من ناصح باشید.

۹ - در جای دیگر فرموده:

«... انه ليس على الامام الا ما حمل من امر ربه: الابلاغ في الموعدة والاجتهاد في النصيحة والاحياء للسنة...»<sup>۱</sup>

بر عهده امام واجب نیست جز آنچه که خدا واجب کرده است از انذار کردن و پند دادن (بر شما) و کوشش در نصیحت و احیاء سنت رسول الله صلی الله علیه وآله.

۱۰ - رسول اکرم (ص) ... می فرماید: «ما نظر الله عزوجل الى ولي له يجهد نفسه بالطاعة لامامه والنصيحة الا كان معنا في الرفيق الاعلى»<sup>۲</sup>.

خدا نگاه نمی کند به سوی دوست خود که خود را به زحمت می اندازد در اطاعت امامش و در نصیحت مگر اینکه او با ما در بهشت خواهد بود.

۱۱ - «من يضمن لي خمساً ضمن له الجنة قيل وما هي يا رسول الله؟ قال: النصيحة لله عزوجل والنصيحة لرسوله والنصيحة لكتاب الله والنصيحة لدين الله والنصيحة لجماعة المسلمين»<sup>۳</sup>.

۱۲ - «ان الدين النصيحة لله ولرسوله ولكتابه ولائمة المسلمين وعامتهم»<sup>۴</sup>.

۱۳ - «الدين النصيحة لله ولرسوله ولاولى الامر منكم»<sup>۵</sup>.

۱۴ - «انما الدين النصيحة»<sup>۶</sup> ثلاث مرات

۱۵ - «ما من عبد استرعاها الله رعية فلم يحطها بنصيحة الا لم يجد رائحة الجنة»<sup>۷</sup>.

(۱) نهج البلاغه فیض خطبه ۱۰۴.

(۲) بحار ج ۷۲/۲۷ به نقل از اصول کافی ج ۱/۴۰۴.

(۳) بحار ج ۶۵/۷۵ به نقل از خصال ج ۱/۱۴۱.

(۴) بحار ج ۶۶/۷۵ به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

(۵) العقد الفرید ج ۹/۱، شفا تألیف قاضی عیاض ج ۷۱/۲، بخاری ج ۲۲/۱ باب ۴۳ من الایمان و مسلم ج ۱ کتاب

ایمان باب ۲۳ حدیث ۹۵، فتح الباری ج ۱/۱۲۶ و عمدة القاری ج ۱/۳۲۱.

(۶) مستند احمد ج ۱۰۲/۴، ۱۰۳/۴، ترمذی ج ۴/۳۲۴.

(۷) مستند احمد ج ۲۷/۵ و بخاری ج ۸۰/۹.



## نصیحت چیست؟

علامه مجلسی رضوان الله علیه در معنای این کلمه می فرماید: «والنصيحة لائمة المسلمين متابعتهم وبذل الاموال والانفس في نصرتهم»<sup>۱</sup>.  
راغب می گوید: «النصح تحرى فعل او قول فيه صلاح صاحبه وهو من قولهم نصحت له الود اى اخلصته»<sup>۲</sup>.

ابن اثیر می گوید: «كلمة يعبر بها عن جملة هي ارادة الخير للمنصوح وليس يمكن ان يعبر هذا المعنى بكلمة واحدة تجمع معناه غيرها»<sup>۳</sup>.

ابن حجر، این معنی را از خطابی در تفسیر حدیث نقل کرده است.<sup>۴</sup>  
وابن منظور هم این معنی را در لسان العرب از ابن اثیر نقل نموده است.<sup>۵</sup>  
پس نصیحت به معنای خالص بودن است که در مقابل غش است همانطوریکه علامه طباطبائی رحمه الله ومرحوم طبرسی در مجمع البیان در تفسیر آیه مذکور فرموده اند:  
وکسی که درباره کسی خالص باشد، یعنی هیچگونه نظر شخصی واغراض دیگری جز منافع آن شخص در کار نباشد هرکاری وهرسخنی که می گوید فقط و فقط مصالح او در نظر باشد و غرض راغب از «تعری فعل او قول خیر صلاح صاحبه» همین است و ابن اثیر نیز این معنا را می خواهد بگوید و تصریح کرده که «ولیس يمكن ان يعبر هذا المعنى بكلمة واحدة تجمع معناه غيرها»<sup>۶</sup>.

در شرح حدیث: «الدين النصيحة» گفته اند که این حدیث از جمله احادیثی است که گفته شده، یک چهارم دین در آن است و گوینده این جمله محمد بن اسلم طوسی می باشد و «نووی» گفته بلکه این حدیث به تنهایی همه غرض دین را به دست می آورد زیرا نصیحت عبارت است از نصیحت خدا و رسول و ائمه مسلمین و عامه مسلمین.  
مرحوم سید در شرح صحیفه در شرح روضه ششم در بیان جمله: «وان محمداً عبدك و

(۱) بحار ج ۲/۱۴۹.

(۲) مفردات ص ۵۱۴ کلمه نصح.

(۳) نهاییه ج ۵/۶۴ کلمه نصح، مرآة العقول ج ۴/۳۲۴ و عمدة القاری ج ۱/۳۲۱/۳۲۲.

(۴) فتح اباری ج ۱/۱۲۸ و عمدة القاری ج ۱/۳۲۱.

(۵) لسان العرب.

(۶) در فتح الباری و لسان العرب هم این جمله ذکر شده است.

رسولك حملته رسالتك فاذاها وامرته بالنصح لامته فنصح لها»<sup>۱</sup> گفته: «النصيحة كلمة جامعة ومعناها الدعاء الى ما فيه الصلاح والنهي عما فيه الفساد... ولا شك انه صلى الله عليه وآله امر بالنصح لهم عامة فنصح بل بالغ في النصيحة لهم اذا امرهم بالمعروف ونهاهم عن المنكر ودفع عنهم الضرر واحسن لهم الخلق ودعا لهم بالمغفرة على جهلهم وبذل لهم المعروف»<sup>۲</sup>.

خير کسی را خواستن و دوست داشتن برای او چیزی را که برای خود دوست می دارد و دشمن داشتن برای وی چیزی را که برای خود دشمن می دارد لوازم و جهات زیادی دارد، او را راهنمایی کردن و از بدی منع نمودن و تنبیه و تأدیب کردن و تشویق و ترغیب نمودن و از خطرات حفظ نمودن، و دشمنان او را شناسائی کردن و در مقابل خطرات احتمالی مهیا شدن و حفاظت کردن و تعیین عیون و لشکر و اسلحه تهیه کردن، مراقبت شدید نمودن و... کما اینکه سید در شرح صحیفه دفع ضرر و امر به معروف را از مصادیق نصیحت قرار داده است.

روی همین معنی است که علی علیه السلام در نامه ای که به ابوالاسود نوشته و از گزارشی که (در اختلاس فرماندار بصره از بیت المال) کرده بود، تقدیر نموده و این گزارش را نصیحت نامیده و فرموده است: «فمثلك نصح الامام والامة والای الامانة ودل علی الحق... فلا تدع اعلامی بما یکون بحضرتك مما النظر فيه للامة صلاح فانك بذلك جدیر وهو حق واجب عليك»<sup>۳</sup>.

امثال تو نصیحت برای امام و امت را انجام می دهد و امانت خود را ادا می کند و به سوی حق راهنمایی می نماید... پس (بعد از این هم) گزارش دادن را نسبت به چیزهایی که در حضور شما واقع می شود در مواردی که صلاح امت در گزارش دادن باشد ترک نکن زیرا توبه این کار سزاوار و این عمل برتو، حق واجب است.

(۱) شرح صحیفه ص

(۲) بدرالدین عینی در کتاب «عمدة القاری» گفته: واصل النصيحة بأخوذ من نصح الرجل توبه ای خاطه بالمتصح وهي الابرة والمعنى انه يعلم شعث اخيه بالنصح... وقال المازري النصيحة مشتقة من نصحت العسل اذا صفيته من الشمع.. وفي المحكم النصح تقيض الفش... ویه لسان العرب وارشاد الساری ج ۱/۱۵۱ نیز رجوع شود.

(۳) ج ۱/۵۸۷/۵۸۸ و نهج السعادة ج ۵/۳۲۴ به نقل از طبری و عقد الفرید و اعثم و انساب الاشراف ج ۲/۱۷۰/۱۷۱ و قاموس الرجال ج ۶/۱۶ و العقد الفرید ج ۴/۳۵۴ و فتوح اعثم ج ۴/۷۴ و بدایه و نهایه ج ۷/۳۲۳ و یعقوبی ج ۲ ص ۱۱۲.

حضرت این گزارش را مصداق نصیحت و ادای آن را واجب دانسته است و دستور اکید می فرماید.

---

**\* حضرت علی (ع): حق من در گردن شما این است که مطابق بیعت، انجام وظیفه نموده و وفا کنید**

---

و همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای که برای کمیل بن زیاد نخمی می نویسد و از جنگی که با عبدالرحمان بن اشیم کرده تقدیر می نماید، می فرماید:

«وقد احسنت النظر للمسلمین ونصحت امامک...»<sup>۱</sup>

خوب نظر کردی برای مصالح مسلمین و نصیحت امام را انجام دادی.

حضرت عین همین نامه را بری شیب بن عامر نیز نوشت.

عبدالرحمن از طرف معاویه برای غارت کردن و کشتن شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام به بلاد جزیره حمله نمود و حاکم جزیره شیب بن عامر بود. شیب، نامه ای به کمیل نوشته (کمیل هم حاکم «هیت» بود) و از او استمداد نمود کمیل بیاری وی شتافت و متفقاً با عبدالرحمن جنگ کرده و او را دفع نمودند، حضرت این دو نامه را بعنوان تقدیر از آن دو حاکم اسلامی نوشت و جنگ را «نصیحت» نامید.

در قرآن مجید هم از قول برادران حضرت یوسف علی نبینا وآله و علیه السلام نقل فرموده: «یا ابا ناسرک لا تأمننا علی یوسف وانا له لناصحن»<sup>۲</sup>.

که در اینجا ناصح بودن در جواب نگرانی حضرت یعقوب علی نبینا وآله و علیه السلام برای رفع نگرانی وی گفته شده است.<sup>۳</sup>

---

(۱) فتوح اعظم ج ۴/۵۲.

(۲) سوره یوسف، آیه ۱۱.

(۳) رجوع شود به مجمع البیان ج ۶، ط اسلامیة والمنار، ج ۱۲.

سخنان قرطبی و صاحب المنار را در معنای این کلمه، در «تفسیر آیه شریفه» نقل کردیم.

در حدیث آمده است: «النصيحة الحذر»<sup>۱</sup> یعنی نصیحت عبارت است از احتیاط و غافل نبودن.

طائفه خزاعه همگی عیون رسول صلی الله علیه وآله بودند و در حدیث آمده: «اذ جاءه بدیل بن ورقاء الخزاعی فی نفر من قومه وكانوا عیبة نصح رسول الله من اهل تهامة»<sup>۲</sup> و بدیل در همین تشرف گزارش حالات و تصمیمات قریش را آورده بود و این گزارش مصداق نصح او بود و ابن حجر در شرح این حدیث گفته «زاد ابن اسحق و کانت خزاعه عیبة رسول الله (ص) مسلمها ومشرکها لا یخفون علیه شیئاً کان بمکة»<sup>۳</sup>.

مرحوم شهید اول در قواعد می فرماید: دوم از مواردی که ولی مسلمین باید حاکم را عزل کند موردی است که حاکمی بهتر و کامل تر از این حاکم پیدا کند «تقدیماً للمصلح علی المصلح»، قال النبی (صلی الله علیه وآله): «من ولی من امور المسلمین شیئاً ثم لم یجتهد لهم وینصح، لم یدخل الجنة معهم» و در اینجا مرحوم شهید فروعی ذکر نموده که مطالعه آن برای مسئولین مفید است.<sup>۴</sup>

بنابراین اگر مؤمن نصیحت مؤمن را در نظر داشته یعنی اگر حرف می زند یا نمی زند اقدام می کند یا نمی کند همه روی مصالح او می باشد.

این معنی در مورد خدا و رسول و کتاب و دین و امام و جماعت مسلمین که در روایات ذکر شده فرق می کند زیرا اخلاص نسبت به هر چیزی لوازم و آثار خاصی دارد.

پس «النصيحة لله» که در کثیری از احادیث آمده عبارت است از «صحة الاعتقاد فی وحدانیتة و اخلاص النية فی عبادتة»<sup>۵</sup> و بعضی چنین گفته اند: «فالنصيحة لله وصفه بما هو له اهل والخضوع له ظاهراً و باطناً والرغبة فی محابة بفعل طاعته والرهبه من مساخطه بترك

(۱) غرر الحکم ج ۱/ ۲۹.

(۲) بخاری ج ۳/ ۲۵۳ و مستدرک احمد ج ۴/ ۳۲۹.

(۳) فتح الباری ج ۶/ ۲۴۶ و بدایه و نهایه ج ۴/ ۴۹.

(۴) قواعد ج ۱ چاپ جدید ص ۴۰۶ - ۴۰۵.

(۵) ابن اثیر و لسان العرب و فتح الباری ج ۱/ ۱۲۸ از خطابی.

معصيته والجهاد في رد العاصين اليه»<sup>۱</sup>.

از ابی ثمامة صحابه علی (علیه السلام) روایت شده که حواریون به عیسی علیه السلام عرض نمودند یا روح الله، ناصح لله کیست فرمود: کسی که حق خدا را برحق مردم مقدم می دارد.<sup>۲</sup>

بنظر می آید که جمله «النصيحة لله» در حدیث مسجد خیف «اخلاص العمل لله» ذکر شده که مراد از نصیحت، مربوط به شناسائی اوصاف خدا نیست بلکه عملاً باید کارها برای خدا باشد نه به نحو ریا و هوس و خودخواهی و خودپرستی و سایر انگیزه های غیر خدائی و مراد از عمل، همه کارها است و لویه نحو سکوت و ترک یعنی اقدام به کار و عدم اقدام و گفتار و نوشتار و یاسکوت، همه برای خدا باشد.

«والنصيحة لرسوله هو تعظيمه والتصديق بنبوته ورسالته والأتيقيد لما امر به ونهى عنه و نصره حيا وميتا واحياء سنته بتعلمها وتعليمها والافتداء به في اقواله وافعاله ومحبه ومحبة اتباعه واعظام حقه ومحبة اهل بيته»<sup>۳</sup>.

یعنی نصیحت برای رسول این است که او را تعظیم نماید و نبوت او را تصدیق کند و به رسالت او ایمان داشته و به او امر و نواهی او گردن نهد و او را در حیات و ممات یاری کند و سنت او را با یاد گرفتن و یاد دادن زنده نگاهدارد و در رفتار و گفتار به وی اقتدا کند و او و پیروان و اهل بیت او را دوست بدارد و حق او را بزرگ شمارد.

«واما النصيحة لكتابه سبحانه وتعالى فالإيمان بانه كلام الله تعالى وتنزيهه بانه لا يشبهه شيء من كلام الخلق ولا يقدر على مثله أحد من المخلوقات ثم تعظيمه وتلاوته حق تلاوته وإقامة حروفه في التلاوة والتصديق بما فيه وتفهم علومه والعمل بمحكمه والتسليم لمتشابهه والبحث عن ناسخه ومنسوخه وعمومه وخصوصه وسائر وجوهه وذبح تحريف المبطلين»<sup>۴</sup>.

(۱) فتح الباری ج ۱/۱۲۸ از نسوی و عمدة القاری درج ۳۲۲/۱ اضافه کرده: و مولاة من اطاعه و معاداة من عصاه و الاعتراف بنعمته و شكره عليها و الاخلاص في جميع الامور» و ارشاد الساری ج ۱/۱۵۱.

(۲) فتح الباری ج ۱/۱۲۸.

(۳) رجوع شود به عمدة القاری ج ۱/۳۲۲ و فتح الباری ج ۱/۱۲۸ و نهاییه ابن اثیر و لسان العرب و مجمع البحرين و ارشاد الساری ج ۱/۱۵۱ و فیض الباری ج ۱/۱۵۹ و الکشاف ج ۲/۳۰۱ و بیضاوی در تفسیر آیه گذشته.

(۴) رجوع شود به مجمع البحرين و نهاییه و لسان العرب و عمدة القاری ج ۱/۳۲۲ و فتح الباری ج ۱/۱۲۸ و مرآة العقول

ج ۴/۳۲۵.

نصیحت برای کتاب خدا عبارت است از ایمان به اینکه او کلام خدا است و همانند کلام بشر نیست و احدی از بشر قادر به آوردن مانند او نیست سپس تنظیم او را حفظ نمودن و آن را خواندن آنطوری که سزاوار است و تصدیق نمودن آنچه در قرآن آمده است و فهم مطالب قرآن و عمل کردن به محکّمات و تسلیم شدن در مقابل مشابّهات آن و بحث و تحقیق در ناسخ و منسوخ و عام و خاص آن و دفع اشکال و شبهات ملحدین.

«واما النصیحة لائمة المسلمین ان یطیعهم فی الحق ولا یری الخروج علیهم اذا جاروا»<sup>۱</sup>.

و «متابعتم و بذل الاموال و الانفس فی نصرتم»<sup>۲</sup>.

جمله: «ولا یری الخروج علیهم اذا جاروا» و نظائر آن که مسلمانان را ملزم می سازد که در مقابل جور و ستم سکوت کنند از این اثیر است و مرحوم مجلسی در مرآت العقول و مجمع نیز از او تبعیت کرده اند با اینکه عقیده به این حرف ندارند و لذا در بحار ج ۱۴۹/۲ آنرا نیاورده است.

ابن حجر در فتح و قسطلانی در ارشاد الساری چنین گفته اند: «والنصیحة لائمة المسلمین اعانتهم علی ما حملوا الیام به و تنبیههم عند الغفلة و سد خلتهم عند الهفوة و جمع الکلمة علیهم و رد القلوب النافرة الیه و من اعظم نصیحتهم دفعهم عن الظلم بالی هی احسن»<sup>۳</sup>.

و عبارت مرحوم علامه مجلسی در بحار از این اشکال دور است.

ابن منظور در لسان العرب بعد از نقل کلام نهایت اشکال نموده و می گوید:

وفی شرح هذا الحدیث نظر و ذلك فی قوله: «نصیحة الائمة ان یطیعهم فی الحق ولا یری الخروج علیهم اذا جاروا» فای فائدة فی تفتید لفظه بقوله «لیطیعهم فی الحق» مع اطلاق قوله: «ولا یری الخروج علیهم اذا جاروا» و اذا منعه الخروج اذا جاروا لزم ان یطیعهم فی غیر الحق» علی کل حال این جمله: «ولا یری الخروج علیهم اذا جاروا» علاوه بر اینکه مستلزم تناقض است کما اینکه لسان العرب گفته، سکوت و عدم نهی از منکر و ترک

(۱) مرآة العقول ج ۴/۳۲۵ و نهایت و مجمع البحرین و عمدة القاری.

(۲) بحار ج ۱۴۹/۲.

(۳) فتح الباری ج ۱/۱۲۸ و ارشاد الساری ج ۱/۱۵۱.

در این بیان جلوگیری از ظلم و ستم را جزء نصیحت بر امام ذکر کرده است.

خروج، مناقض با «النصيحة لله ولكتابه ولرسوله» می باشد و نیز مناقض با آیات امر به معروف و نهی از منکر است.

برای صاحبان نظر و فکر مخفی نیست که نصیحت برای خدا و رسول و امام هر سه برگشت به نصیحت برای خود مکلف است زیرا همانطوریکه عمدة القاری می گوید: «و حقيقة هذه الاضافة (يعنى النصيحة لله) راجعة الى العبد فى نصيحة نفسه فانه تعالى غنى عن نصيح الناصح»<sup>۱</sup> ایمان و کفر و معصیت و طاعت بشر، خوب یا بد به خودش بر می گردد علی علیه السلام فرموده: «خلق الخلق حين خلقهم غنيا عن طاعتهم آمنا من معصيتهم لانه لا تضره معصية من عصاه ولا تنفعه طاعة من اطاعه»<sup>۲</sup>.

---

## ✦ برای صاحبان نظر و فکر مخفی نیست که نصیحت برای خدا و رسول و امام هر سه برگشت به نصیحت برای خود مکلف است

---

و همچنین نصیحت برای کتاب و رسول و ائمه دین، زیرا همانطوریکه ابن میثم در شرح می گوید:<sup>۳</sup>

«النصيحة له - اي الامام - فى غيبته وحضوره والذب عنه اذ بذلك نظم شمل المصلحة... وانت تعلم بادننى تأمل ان هذه الامور الاربعة وان كانت حقوقاً له عليهم الا انه انما يطلبها منهم لما يعود عليهم به من النفع فى الدنيا والآخرة فان الوفاء ملكة تحت العفة والنصيحة له سبب لانتظام امورهم به واجابة دعوته اجابة لداعى الله الجاذب الى الخير والمصلحة وكذلك طاعة امره طاعة لامر الله اذ هو الناطق به وقد علمت ما تستلزمه اطاعة الله من الكرامة عنده».

مسئلاً در حكومت الهی که امانت الهی است همه دستورات نفع و ضررش عاید به خود بشر می شود و در حال یا آینده، خود سود برده یا گرفتار می گردد، پس نصیحت برای خدا و رسول و کتاب و امام، همه به صلاح خود مکلف است.

(۱) عمدة القاری ج ۱/۳۲۲.

(۲) نهج البلاغه فیض خطبه «همام» ۱۸۴.

(۳) ج ۲/۸۳/۸۴.

نصیحت برای هر مسلمانی فرض و واجب است، امام باشد یا رعیت:  
اما امام پس بر او واجب است که حکومت و اجتماع اسلامی را حفظ نموده  
و احکام خدا را از تحریف مصون داشته و در مقام عمل اجراء نماید. بنابراین امام باید:  
در تعیین حکام و قضات و فرماندهان رده بالا یا رده پائین با تحقیق و شناخت  
کامل اقدام نماید و اشخاص امین و متدین و متمهد و دلسوز و با تقوا را انتخاب کند بلکه  
تخصص و تجربه و مدیریت او را در نظر بگیرد.

در جمع و حفظ و تقسیم بیت المال، نهایت دقت را مراعات کند و جلوگیری از  
بگیرد و در تقسیم، عدل و اصلح بودن را رعایت نماید.

و نیز به شکایات مظلومین رسیدن و اهمیت دادن به راضی بودن یا ناراضی بودن  
مردم و تعیین عیون و جاسوسهای مخفی برای کنترل کردن اعمال و رفتار کارمندان  
و مسئولین دولت اسلامی که احکام اسلام را اجراء نموده، و مردم را اذیت نکنند.

و تعیین مأمورها برای مراقبت حرکات و فعالیتهای گروههای مخالف و تبلیغات  
بر علیه اسلام و حکومت اسلامی و نشریات مضره و مضله و ترویج خطوط انحرافی و  
تحریف احکام اسلام، و تعیین مأمورها برای مراقبت اوضاع در کشورهای که احتمال  
توطئه و فعالیت بر علیه حکومت اسلامی در آنها داده می شود.

تعیین مأمورها برای حفظ امنیت و راحتی مردم از وظائف حتمیه امام مسلمین  
است.

اگر مسئولین کوتاهی بنمایند و مسامحه کنند یا عمدأ روی رقابت و یا باند بازی یا  
عناوین دیگر از این راهها خللی وارد شود، خیانت کرده اند بلکه خود مسامحه و انجام  
ندادن وظیفه، خیانت است خواه خللی وارد بیاید یا نه.

در روایاتی که گذشت مخصوصاً در مورد «ولاة امر» فرموده اند: «ایما وال ولی  
شیئاً من امر المسلمین فلم یجهد لهم نصحه جهده لنفسه کبه الله علی وجهه یوم القیامة  
فی النار» و فرموده: «لیس علی الامام الا ما حمل من امر به... والاجتهاد فی النصیحة» و  
فرموده: «فاما حقکم علی فالنصیحة لکم».

و اما رعیت، پس بر او واجب است مطابق وظیفه نصیحت بر خدا و کتاب خدا و رسول  
و امام که: همواره در اجراء فرامین حکومت اسلامی کوشش نماید.



گرچه این نوشته طولانی شد اما از شما خوانند گرامی می‌خواهیم یک بار دیگر با مرور سریع به مطالبی که گفته شد، خودتان قضاوت کنید آیا در چنین شرایط و اوضاع و احوال با چنین سوابق و لواحق می‌توان کلمه صلح را حتی به زبان آورد؟ یا تکلیف شرعی، عقلی، سیاسی، ادامه جنگ است تا رفع فتنه و برگشت به حکم خدا؟



موشکی و هوایی قرار داد که با ایجاد این فشار بر مردم شهرها، نظام اسلامی را وادار به نرمش کند که با زدن قلب بغداد که برای هیچ کس متصور نبود که در توان جمهوری اسلامی ایران باشد این توطئه هم شکست خورد و دشمن در اضطراب حملات آینده ایران به سر می‌برد و با حملات پراکنده و اخیراً با حمله به پایانه‌های جزیره خارک در حقیقت برای مبارزه با اقتصاد کشور دست به تلاشهایی زده که رهبران جمهوری اسلامی برای مقابله مناسب با آن اقداماتی انجام داده و کارهایی در دست تهیه دارند.

بقیه از صفحه ۶۰

هر کجا منکری و خلاف دین و شریعتی دید فوراً با لطائف الحیل جلوگیری نموده و در صورت عدم امکان به مقامات صالحه گزارش نماید.

اگر از مأمورین دولتی ظلمی و خیانتی مشاهده نمود در دفع آن از راههای مناسب بکوشد و در صورت عدم امکان به مقام بالاتر و به مسئولین خبر دهد.

اگر انحرافی و یا توطئه‌ای را مشاهده نمود باید اقدام لازم بنماید و به مقامات مسؤول گزارش کند.

